

کیهان

با خورشید انقلاب (خاطراتی از رهبر معظم انقلاب)

سختگیری نسبت به نزدیکان

یکی از ویژگی‌هایی که آقا داشتند، این بود که نسبت به اطرافیان سختگیری خاصی داشتند و این سختگیری در زمان ریاست جمهوری هم بود و در زمان رهبری شدیدتر شد. یک بار اتفاقی افتاده بود که این احساس به وجود آمد که از وجود بعضی از برادران سوءاستفاده می‌شود. بعدها یک برخوردی آقا کردند. پس از آن برخورد، در یک فرصتی که خدمت ایشان بودیم، در توجیه آن برخورد فرمودند: «خیلی‌ها دوست دارند با شما ارتباط برقرار کنند. از وزیر گرفته و استاندار… دوست دارند با شما ارتباط برقرار کنند. شما هر چه بخواهید، با کمال میل در اختیارتان می‌گذارند و کمک می‌کنند؛ با این هدف که بعدها در مواقع نیاز، از وجود شما استفاده کنند. این است که شما اطرافیان باید بسیار مواظب رفتارتان باشید و در ارتباطاتتان مواظب باشید به هیچ نحو استفاده‌های شخصی نکنید، حتی استفاده‌های کاری.»

گاهی پیش می‌آمد که میهمانانی مانند فرمانده سپاه یا… می‌آمدند و بعضی بچه‌ها برای کاری شخصی یسا نیازی، به آنان مراجعه می‌کردند. در یک ملاقات آقا از یکی از کارکنان موردی در این قبیل بار دیده بودند و بمدت به آن فرد اعتراض کردند که: «این‌جا، جای این حرف‌ها نیست. ایشان میهمان من است. میهمان نباید در خانه من عذاب بکشد. هر کس، هر کاری دارد، برود دفتر خود آنها.»

اجباری در کار نبود

نکته دیگر در ارتباط با همکاران بود. به محض اینکه احساس می‌کردند کسی میل ندارد در بیت باشد، اجازه نمی‌دادند بماند؛ سریع می‌گفتند: «هر کسی میل ندارد، به هیچ نحوی جلوبشان را نگیرید.» حتی یکی دو مورد ما به دلیل کمبود نیرو و فشارهایی که مسئول تیم داشت، نمی‌گذاشتیم بچه‌ها بروند و حرف‌های احساساتی می‌زدیم. اینها بعد می‌رفتند و یک جوری خواسته شان را آقا به می‌رساندند. آقا برای من پیغام می‌فرستادند که به فلاتی بگویند اینها که می‌خواهند بروند، به هیچ نحو جلوبشان را نگیرید و دیگر نشنوم کسی که دلش می‌خواهد برود، شما جلوش را گرفته باشید.» هرگز حاضر نبودند که کسی را به زور و اجبار ناکه دارند، حالا در هر شغل و مسئولیتی باشد.

« سردار مصطفی متولیان، مسئول سابق حفاظت بیت رهبری زندگینامه مقام معظم رهبری، موسسه فرهنگی قدر ولایت



حکایت اهل راه

پیروزی بر شیطان و عنایت امیر مؤمنان (ع)

در ایام حج، جنت‌الاسلام و المسلمین سید جواد گلپایگانی از آقای مستنبت^(۱) فرزند مرحوم آقا سید رضی تبریزی که از علمای بزرگ نجف بوده، نقل کرد که در نجف بیماری وی آمد و در آن زمان امکان معالجه این بیماری وجود نداشت. شرایط به گونه‌ای بود که هر کس مبتلا به این بیماری می‌شد از بین می‌رفت.

مرحوم آقا سید رضی مبتلا به این بیماری شد و به حال احتضار افتاد. دوستان وقتی می‌دیدند کار ایشان تمام است، برای آنکه جزاۃ وی زیاد روی زمین نماند و این بیماری به دیگران سرسایت نکند، رفتند دنبال تهیه تابوت و امکانات کفن و دفن. اما ناگهان با شگفتی دیدند ایشان بلند شد و نشست و گفت: من گرسنم چیزی بیابورید بخورم؟

گفتند: آقا شما مریض بودید!

گفت: حالا چیزی بیابورید بخورم!

پس از خوردن غذا گفت: من خوب شدم شما بروید!

گفتند: چه وقت؟
گفت: وقتی به حال احتضار درآمدم، دیدم شیطانیی آمدند و دربارهٔ اعتقاداتم با من وارد بحث شدند و گفتند: دین تو باطل است و باید از آن دست برداری، من پاسبخ آنها را نادم و گفتم از دینم دست برنمی‌دارم، مدتی این مباحث طول کشید، تا اینکه آنها از نظرم ناامید شدند.

در این حال دیدم آقا امیرالمؤمنین(ع) شریف او رسید و فرمودند: «آقا سید رضی! خداوند تبارک و تعالی از مباحثهٔ تو با شیاطین خوشش آمد و سی سال به عمر تو افزود.»

این ماجرا گذشت، آقا سید رضی به تبریز آمد و با توجه به نفوذی که در میان مردم داشت، در تبریز حدود الهی را اجرا می‌کرد، تا اینکه در زمان اشغال ایران توسط متفقین استسیرگشت می‌خواستند او و چند تن دیگر را اعدام کنند، آنها را به جوبه دار بستند، اما آقا سید رضی آن قدر به مکاشفهٔ خود که برای وی پیش آمده بود اطمینان داشت که به مأمور جوبه دار می‌گوید: این شُنبۂ(چیچ) را از جیب من بیرون بیآور و آن را جانِ قی می‌خواهم بکشم! مأمور می‌گوید: تو عجب سیدِ لودهای هستی! می‌خواهم تو را بکنیم می‌گویی شُبّ را جانِ قن!

آقا سید رضی می‌گوید من کشته نمی‌شوم!

شُبّ خود را پای جوبه دار کشید، که دستور آمدی را اعدام نکنند! و تا همان مدتی که امیرالمؤمنین(ع) به او فرموده بود زندگی کرد.^(۲)

« کتاب: خاطره‌های آموزنده، نوشتهٔ آیت‌الله محمدی رهنبری انتشارات دار الحدیث قم

بر اساس آموزه‌های قرآنی اصلاح جهان و برطرف کردن فساد از دریا و خشکی و نیز اصلاح جامعه متوقف بر اصلاح جان آدمی و تغییر در خود است. نویسنده در این مطلب بر آن است تا نگرش اسلام را در این باره تبیین کند.

اصلاح جان، رهایی از فساد و تباهی

اصلاح از واژه «صلح» در برابر افساد، به معنای برطرف کردن فساد و تباهی و انجام دادن کار شایسته است.(لسان العرب، ابن منظور، ذیل واژه «صلح») از جمله کاربردهای مهم و مشهور از معنای ایجاد آشتی میان متخاصمان و دشمنان و یا کسانی است که با هم قهر کرده‌اند.

در آموزه‌های قرآنی از اصلاح شخصی تا جامعه تا جهان سخن به میان آمده و همان طوری که از افساد در این امور پرهیز داده شده، از انسان‌ها به‌ویژه مسلمانان و مومنان خواسته شده تا به اصلاح امور فساد پیرزاندند اموری که به فساد دلپایا از سوی شخص یا افراد دیگر انسانی به فساد کشیده شده را اصلاح کنند.

اصلاح جان

مقدمه اصلاح جهان

سید حسن روحیخشن

به عنوان نمونه معاشرت با یتیمان به خاطر احتمال خوردن مال یتیمان و حرمت شکنی و مانند آنها در آیه ۲۲۰ سوره بقره به عنوان امری فسادانگیز دانسته شده و معاشرت با حفظ موازین و حقوق آنان به معنای امری اصلاحی معرفی شده است.
هم چنین در آیات ۲۵ و ۱۲۸ سوره نساء و ۲۲۸ سوره بقره، اصلاح اختلافات زناشویی که به فساد و تباهی خانواده و فروپاشی آن می‌انجامد، مورد تاکید قرار گرفته است.
به این معنا که افسادکننده زن و شوهر هستند ولی ورود دیگران به عنوان اصلاح‌گری مورد تاکید و تشویق قرار گرفته است.

همچنین در آموزه‌های قرآنی از اصلاح دزد سخن به میان آمده که یک امر اجتماعی و اقتصادی و مربوط به حوزه جامعه است.(مانده، آیات ۲۸ تا ۴۰)

البته خداوند مردمان را به سبب افسادشان تنبیه می‌کند و مشکلات او فساد را آشکار می‌کند تا مردم بفهمند و به اصلاح امور بپردازند.
با توجه به مجموعه این آیات و آیات دیگر می‌توان دریافت که اصلاح جان به اصلاح جامعه و جهان خواهد انجامید. از این روست که خداوند در آیه ۱۱ سوره رعد می‌فرماید:
خداوند سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمی دهد، مگر آنکه خودشان تغییر روش دهند و هنگامی که خداوند برای ملتی به دلیل اعمالشان بدی بخواهد، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و غیر از خدا حمایتگری برای آنان نخواهد بود.

در این آیه بیان شده که تغییر جان و اصلاح خود موجب تغییر در جامعه می‌شود، حال این تغییر در جهت مثبت باشد موجب اصلاح جامعه و اگر در جهت منفی باشد موجب فساد در جامعه خواهد شد. البته تاکید بر جمع، دولت بر این معنا دارد که تغییر در پدیده‌های اجتماعی نیازمند تغییرات دسته جمعی یا اکثریت افراد جامعه در جانشان است.
به این معنا که تغییرات مثبت و منفی اجتماعی منوط به تغییرات در بیشترین افراد آن جامعه است.

گرچه تغییرات مثبت و منفی اجتماعی منوط به تغییر در انفس و از اکثریت افراد است، اما این تغییرات در اکثریت با تغییر در یکیاک فرد جامعه تحقق می‌یابد؛ پس اگر چه، «با یک گل بهار نمی‌شود»، ولی با یکیاک گل هاست که گلستان ایجاد می‌شود و بهار می‌آید. بنابراین اگر هر کسی بکوشد تا خود را اصلاح کند یا به اصلاح یک فرد

مقصود از وحدت و تقریب مذاهب اسلامی چیست؟

استاد شهید مطهری

مقصود از وحدت و تقریب مذاهب اسلامی چیست؟ آیا مقصود این است که از میان مذاهب اسلامی یکی انتخاب شود و سایر مذاهب کنار گذاشته شود؟ یا مقصود این است که مشترک همه

مذاهب گرفته شود و مقرقات همه آنها کنار گذاشته شود و مذهب جدیدی بدین نحو اختراع شود که عین هیچ یک از مذاهب موجود نباشد؟ یا اینکه وحدت اسلامی به هیچ وجه ربطی به وحدت مذاهب ندارد و مقصود از اتحاد مسلمانی اتحاد پیروان مذاهب مختلف در عین اختلافات مذهبی در برابر بیگانگان است؟

پاسخ این است که مخالفان اتحاد مسلمین برای اینکه از وحدت اسلامی مفهومی غیر منطقی و غیر عملی بسازند، آن را به نام «وحدت مذهبی» توجیه می‌کنند تا در قدم اول با شکست مواجه گردد.

بدیهی است که منظور علمای روشنفکر اسلامی از وحدت اسلامی، حصر مذاهب به یک مذهب و یا اخذ مشترکات مذاهب و طرد مقرقات آنها- که نه معقول و منطقی است و نه مطلوب و عملی- نیست.

منظور این دانشمندان متشکل شدن مسلمین است در یک صف در برابر دشمنان مسلمانی.

این دانشمندان می‌گویند:مسئله اشتراکات بسیاری دارند که می‌تواند میثاقی یک اتحاد محکم گردد:
... وحدت و جهان‌بینی، در فرهنگ، در سابقه تمدن،در بینش و مشن،در معتقدات مذهبی، در پرستش‌ها و نیایش‌ها، در آداب و سنن اجتماعی خوب، می‌تواند از آنها ملت واحد بسازد و قدرتی عظیم و هایل به وجود آورد که قدرت‌های عظیم جهان ناچار در برابر آنها خضوع نمایند، خصوصاً با این متن اسلام بر این اصل تأکید شده است.مسئله‌ها به هیچ صریح قرآن برادر یکدیگرند و

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

دیگر بپردازد، زمینه اصلاح جامعه فراهم می‌شود.
به سخن دیگر، اگر چه اصلاح جان یا چند جان به تنهایی کافی نیست، ولی شرط لازم است و تا این تغییرات جانی در تک تک افراد رخ ندهد، جامعه که متشکل از همین افراد است تغییر نخواهد کرد.
خداوند در آیه ۵۳ سوره انفال نیز می‌فرماید:

این کيفر بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در دل دارند تغییر دهند و خدا شنوات داناست.

البته باید توجه داشت که تغییر در جان دیگری نیازمند تغییر در جان خود است و کسی که خود صالح نباشد نمی‌تواند مصلح باشد. پس مصلح واقعی کسی است که خود صالح باشد. از این رو امیرمومنان علی(ع) می‌فرماید:
مَنْ لَمْ يَصْلِحْ نَفْسَهُ لَمْ يَصْلِحْ غَيْرَهُ؛ هر کس خودش را اصلاح نکند، نمی‌تواند دیگران را اصلاح کند.(غررالحمک، ح ۸۹۹۰)
پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز خطاب به امیرمومنان علی(ع) نشانها و علامتی را برای صالح در اصلاح اسلامی بر می‌شمارد که توجه به آن بیانگر حقایقی مهم است. آن حضرت(ص) می‌فرماید:
بِاَعْلَىٰ وَبِالصَّالِحِ ثَلَاثُ عَلامَاتٍ: يَصْلِحُ ما

البته کسانی که خودستایی کرده و مدعی تزکیه نفس خویش هستند، در دایمی می‌افتند که گمان می‌کنند مصلحان جامعه هستند در حالی که فساد و افساد می‌کنند و مدعی اصلاح‌گری می‌شوند، چنان که منافقان گرفتار دام خودپسندی و خودستایی این‌گونه هستند و خود را مصلح و مومنان و متقیان را مفسد می‌شمارند.(بقره، آیات ۱۲۸ تا ۱۳۰)

از دیگر شروط صالح شدن شناخت نسبت به اوضاع جامعه است تا شخص گرفتار قننه نشده و در انتخاب راه اصلاحی در نماند؛ زیرا کسی که به اوضاع جامعه شناخت نداشته باشد نمی‌تواند نه خود را حفظ کند و نه به جامعه مددی رساند و روش اصلاحی را در پیش گیرد. از همین رو امام صادق(ع)می‌فرماید:
العالمُ بزَمانِه لا يَهْتَمُّ عَلَيَّه الوابِس؛ کسی که به اوضاع زمان خود آگاه باشد، گرفتار هجوم شسبهات نمی‌شود. (تحف العقول، ص ۳۵۶)

اصلاح جامعه، تکلیف عمومی

بر اساس آموزه‌های قرآنی اصلاح جامعه بر عهده همه صالحان است و هر کسی در حد خود



وظیفه دارد تا در موردی که خود در آن صالح است دخالت کند و به اصلاح امور دیگری بپردازد. این بدان معنا خواهد بود که «رطب خوده منع رطب نتواند کرد»، لذا کسی که در امری صالح نیست حق امر به معروف و نهی از منکر ندارد و نمی‌تواند اصلاح‌گری کرده و به عنوان مصلح در این امر ورود کند. بنابراین شرط اصلاح دیگری و جامعه، اصلاح خود است و هر چه فرد صالح‌تر باشد دامنه اصلاح‌گری او نیز افزایش می‌یابد.

اگر پیامبر(ص)می‌فرماید:
كَلِمَةٌ رَاعٍ وَكَلِمَةٌ مَسْئُولٌ عَنِ رَعِيَّتِهِ؛ همه شما سرپرست و مسئول هستید و درباره زیردستانتان باز خواست می‌شود(جامع الاخبار، ص ۱۱۹). پیش شرط آن اصلاح خود است؛ زیرا بر اساس آیات قرآن از جمله آیات سوره عصر، شرط توصیه دیگران به حق و صبر، حقوق ایمان و عمل صالح در خود است؛ زیرا کسی که خود در امری صالح نیست چگونه می‌تواند صلاح و فساد در آن امر را بشناسد و به دیگران توصیه اصلاحی داشته باشد؟!

براین اساس خداوند در آیات قرآن از جمله آیاتی که وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه همگانی و از باب ولایت مومنان دانسته، و طرز عمل و مومن بودن تأکید می‌کند؛ زیرا این وظیفه همگانی است و در هر مرتبه و جایگاه اجتماعی باشد باید انجام شود و حق، به اجرا درآید.

جامعه اسلامی دارای امثال صالح و مصلح باید همان گونه که از فسق و فجور و غیبت و تهمت و مانند آن پاک باشد، نباید اجازه دهد هنجارشکنان، هنجارشکنی کنند و در امنیت اجتماعی قرار گیرند. پیامبر(ص) به جامعه هشدار می‌دهد که نسبت به هنجارشکنان واکنش شدید نشان دهند؛ زیرا اگر مصلح باشد شکلی پیدا می‌کند درآید غیر قابل فهم و مدیریت خواهد شد. اگر هنجارشکنان در جامعه‌ای بخواهند با فجور و اباحه‌گری قباحست ربا، زنا، خیانت، دزدی از بیب‌المال، ارتشاء، اختلاس، بی‌حجایی و مانند آنها را انجام بدهند، این جامعه به تباهی و فساد خواهد کشید و نعمت از آن جامعه رخت خواهد بست. بنابراین لازمه اصلاح‌گری در جامعه مقابله با این پدیده‌های زشت و ناپهناجر اجتماعی و برخورد شدید با هنجارشکنان بتواند در این جایگاه قرار گیرد.

و به کمال و صلاح برسانند.

کسی که خطا و گناهی مرتکب شده باید توبه کند تا زمینه توجه خداوند برایش فراهم آید و خداوند با پذیرش توبه‌اش، آموزش را اصلاح کند. از همین رو در آیاتی از جمله آیه ۳۹ سوره مائده بر این نکته تأکید می‌شود که هر کسی ظلم و ستمی در حق خود و خدا و دیگران روا داشته باید توبه کند تا فرصت اصلاح به دست آورد.

شروط اصلاح نفس

برای اصلاح خود به عنوان یک انسان صالح که بتواند نقش مصلح را ایفا کند اموری لازم است که گام نخست آن شناخت نواقص و عیوب خود و برطرف کردن آنهاست. از این رو شناخت مقدم بر عمل است. همچنین تخلیه از صفات بد و تحلیه (آراسته شدن) به صفات خوب برای رسیدن به مقام صالح شرط دانسته شده است. از جمله مهم‌ترین نکته‌های که باید در حوزوه تخلیه و تحلیه به آن توجه داشت اینکه از خودپسندی رها شود؛ زیرا خودپسند عیوب خود را نمی‌بیند و نمی‌پذیرد و دست به اصلاح نمی‌خواهد زد. از همین رو خداوند کسی‌که گرفتار خودپسندی هستند و به تعبیر قرآنی خودشان را تزکیه می‌کنند و می‌گویند پاک هستند، سرزنش می‌کند و می‌فرماید:
لَا تَزَكُوا انفسکم؛ خودتان را پاک از عیب و نقص ننمایید. (تجمه، آیه ۲۲)

از نظر امام باقر(ع) جامعه صالح و مصلح جامعه‌ای است که فریضه امر به معروف و نهی از منکر در آن به طور کامل اجرایی می‌شود و همگان بدان اهتمام می‌ورزند. آن حضرت(ع) می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر راه و روش پیامبران و شسیوه صالحان است و واجب بزرگی است که واجبات دیگر با آن برپا می‌شوند راه‌ها امن می‌گردد و درآمدها حلال می‌شود و حقوق پایمال شده به صاحبانش برمی‌گردد، زمین آباد می‌شود و (بدون ظلم) حق از دشمنان گرفته می‌شود و کارها سامان می‌پذیرد.

در این راستا نقش برخی از افراد جامعه مهم‌تر و اساسی‌تر به‌شمار می‌رود؛ زیرا دامنه نفوذ آنان بیشتر است؛ چنان‌که پیامبر(ص) می‌فرماید:
صَفَنانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحنا صَلَحَتْ أُمَّتِي وَ إِذَا فَسَدنا، فَسَدَتْ أُمَّتِي.
قبلی: یا رسول الله وَ مَنْ هُما؟ قال: السَّفِيهَةُ وَ الأَمْرَءُ؛ دو گروه از امت من اگر صالح شوند، امتم صالح می‌شوند و اگر فاسد شوند، امتم فاسد می‌شوند. عودت از رسول خدا، آن دو گروه کدامند؟ فرمودند: عالمان دین شناس و حاکمان و دولتمردان.(خصال، شیخ صدوق، ص ۳۷)

از نظر پیامبر روش حکام جامعه بستگی کامل به عملکرد افراد جامعه دارد؛ زیرا حاکمان و رهبران جامعه از درون همین جامعه بیرون آمده و به‌عنوان یک پدیده اجتماعی خود را بروز داده و در جایگاه مسئولیت قرار گرفته‌اند. پس رهبران و دولتمردان هر جامعه نماد و آیینه تمام‌نمای افکار و اعمال افراد آنجامعه و بازتابی از آن است. از این رو می‌فرماید:
عَمَلُكُمْ أَعْمَالُكُم؛ کما تكونون، يُؤْتَى عَلَيْكُم؛ کارگزاران شما نتیجه اعمال شما هستند، همان‌گونه که هستید، بر شما حکومت می‌شود. (شرح شهاب الاخير، ص ۲۶۰)

رسول خدا(ص) اهتمام به امور جامعه مسلمانان را وظیفه مسلمان دانسته و حتی مسلمانی را به آن معنا کرده و فرموده است:
مَنْ اصْبَحَ لا يَهْتَمُّ بِأَمورِ المُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ سَمِعَ زَجْلاً يُنادِي يا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَجهِدْ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ هر کس صبح کند و به امور مسلمانان همت نکند، از آنان نیست و هر کس فریاد کمک خواهی کسی را بشنود و به کمکش نشتابد، مسلمان نیست. (کافی، ج ۲، ص ۱۶۴، ۵)

البته برخی از گناهان اجتماعی و حتی فردی تأثیر افسادی بیشتری از برخی دیگر دارد که باید مورد توجه قرار گیرد. به عنوان نمونه امام سجّاد(ع)می‌فرماید:
الذُّنُوبُ الَّتِي تَغْزِيبُ التَّمَمَّ: البُئِيُّ عَلَي النَّاسِ وَ الزُّوَالُ عَنِ العادَةِ فِي الخَيْرِ وَ اصْطِناعُ المَعْرُوفِ وَ كُفْرانِ التَّعَمُّ وَ تَرْكُ الشُّكرِ قالَ الله عزَّوجل:
«لَنْ الله لا يُغْفِرَ ما يُؤَقِّمُ حَتَّى يَغْفِرَها ما يا نُفُوسِهم…»؛ گناهانی که باعث تغییر نعمت‌ها می‌شوند، عبارت‌اند از: تعدی به مردم، ترک عادت‌های کار خیر و خوب و کفران نعمت و ترک شکر، زیرا خداوند عزوجل می‌فرماید:«خداوند سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمی دهد، مگر اینکه خودشان تغییر روش دهند.» (معانی الاخبار، ص ۲۷۰)

جامعه اسلامی جایی برای تبعیض میان قوی و ضعیف نیست به طوری که حق ضعیف نادیده گرفته شود و تنها به حقوق اقویا توجه شود و حتی بدتر از آن، عدالت و حدود و قوانین نسبت به ضعفا، به شدت اجرایی شود و نسبت به اقویا با اهمال و تسامح عبور شود. پیامبر(ص)در این باره هشدار می‌دهد و می‌فرماید:
إِذا أَمَرْتُكُم بِأَیِّ شَیْءٍ فَأَتِمُّهُ کُلُّوا إِذا سَرَقْتُ فیهِمُ الشَّرِیفُ تَرْكُوهُ وَاذا سَرَقُ الضَّعیفُ أَقَاموا عَلَیْهِ الحدَّ؛ نابودی مردمان پیش از شما از آنجا بود که اگر سرشناسی دزدی می‌کرد، رهایش می‌کردند و چون ناتوانی دزدی می‌کرد، مجازاتش می‌کردند. (تجیع الفصاحه، ص ۹۴۳)

امام علی(ع) نیز بر اساس همین قاعده می‌فرماید:
کونوا للظالمِ خُصْماً وَ لِلْمظلُومِ عُوْناً؛ پیوسته دشمن ظالم و باور مظلوم باشید. (نهج‌البلاغه، از نامه ۲۷)
پس تفاوتی نباید میان ظالمی با ظالمی دیگر به جهت قدرت و ثروت یا بی‌ثوابی و فقر گذاشته شود و ظالم آن اصلاح خود است؛ زیرا بر اساس آیات قرآن از جمله آیات سوره عصر، شرط توصیه دیگران به حق و صبر، حقوق ایمان و عمل صالح در خود است؛ زیرا کسی که خود در امری صالح نیست چگونه می‌تواند صلاح و فساد در آن امر را بشناسد و به دیگران توصیه اصلاحی داشته باشد؟!

براین اساس خداوند در آیات قرآن از جمله آیاتی که وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه همگانی و از باب ولایت مومنان دانسته، و طرز عمل و مومن بودن تأکید می‌کند؛ زیرا این وظیفه همگانی است و در هر مرتبه و جایگاه اجتماعی باشد باید انجام شود و حق، به اجرا درآید.

جامعه اسلامی دارای امثال صالح و مصلح باید همان گونه که از فسق و فجور و غیبت و تهمت و مانند آن پاک باشد، نباید اجازه دهد هنجارشکنان، هنجارشکنی کنند و در امنیت اجتماعی قرار گیرند. پیامبر(ص) به جامعه هشدار می‌دهد که نسبت به هنجارشکنان واکنش شدید نشان دهند؛ زیرا اگر مصلح باشد شکلی پیدا می‌کند درآید غیر قابل فهم و مدیریت خواهد شد. اگر هنجارشکنان در جامعه‌ای بخواهند با فجور و اباحه‌گری قباحست ربا، زنا، خیانت، دزدی از بیب‌المال، ارتشاء، اختلاس، بی‌حجایی و مانند آنها را انجام بدهند، این جامعه به تباهی و فساد خواهد کشید و نعمت از آن جامعه رخت خواهد بست. بنابراین لازمه اصلاح‌گری در جامعه مقابله با این پدیده‌های زشت و ناپهناجر اجتماعی و برخورد شدید با هنجارشکنان بتواند در این جایگاه قرار گیرد.

و به کمال و صلاح برسانند.

صفحه ۷

سه شنبه ۲۶ مهر ۱۴۰۱

۲۱ ربیع‌الاول ۱۴۴۴ – شماره ۳۳۱۴۴



چراغ راه

این دنیا خانه ابدی شما نیست

قال الامام علی(ع): «لا و ان هسده الدنيا التي اصبحتم تتمونونها و ترغبون فيها، و اصبحت تغضبکم و تضیکم لیست بدارکم.»

امام علی(ع) فرمود: آگاه باشید! دنیایی (ابدی) که در آرزوی آن هستید و به آن رغبت دارید، دنیایی که گاهی شما را به خشم می‌آورد و گاهی خشوند می‌سازد، خانه (ابدی) شما نیست! ^(۱)

۱- نهج‌البلاغه- خطبه ۱۷۱

حکایت خوبان

لزوم پرهیز از رهبانیت در اسلام

بسه پیامبر اکرم(ص) خبر دادند که عده‌ای از اصحاب، غرق در عبادت شده‌اند. حضرت ناراحت و عصبانی به مسجد تشریف آوردند و فریاد شنیدند: ما مال اقوم؟ چه می‌شود این گروه‌ها را؟ شنیدم چنین افرادی در امت من پیدا شده‌اند! من که پیغمبر شما هستم، این‌طور نیستم. هیچ‌وقت همه شب تا صبح را عبادت نمی‌کنم، قسمتی از آن را استراحت می‌کنم، می‌خواهم من به خاندان و همسران خود رسیدگی می‌کنم، هر روز روزه نمی‌گیرم. بعضی از روزها روزه می‌گیرم، روزهای دیگر را حتماً افطار می‌کنم. کسانی که این کارها را پیش گرفته‌اند از سنت من خارجند! ^(۱)

۱- اسنان کامل. شهید مطهری، ص ۴۵



پرسش و پاسخ

زهد منفی و مثبت (۱)

پرسش:

اینکه در روایات گفته می‌شود، ترک دنیا یا زهد و بی‌رغبتی به دنیا داشته و به اندازه نیازتان تلاش اقتصادی داشته باشید، چگونه با رشد و توسعه فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جوامع سازگاری دارد؟

پاسخ:

مفهوم زهد

معنای زهد ترک دنیاپرستی و ترک حرص و خیره شدن و از خود بی‌خود شدن است، اسیر نشدن و بنده نشدن نسبت به دنیا است. تحت تأثیر اقبال و ادبار دنیا نبودن است. همان‌طور که امام علی(ع) می‌فرماید: «لزهد بین کلمتین من القرآن: لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لاتفرحوا بما اتیکم». خدا زهد را در دو جمله کوتاه بیان کرده است: ۱- اینکه نه ادبار دنیا شما را غمزهده کند ۲- و نه اقبال دنیا شما را شادی‌زده نماید. (نهج‌البلاغه- حکمت ۳۳۹)

بنابراین زهد یعنی شخصیت روحی و اخلاقی داشتن، زهد یعنی رفت و آمد دنیا و کم و بیش شدن نعمت‌های دنیا آدمی را تغییر ندهد. در هر حال یک شخصیت ثابت و محکم داشته باشد. آنها که تا وقتی دنیا رو نیابورند یک شخص‌اند. و وقتی که رو آورد شخص دیگری می‌شوند، آنهايي که ثروت و مقام و جاه و جلال، آنها را عوض می‌کند، قیافه و حرکات و احساسات و افکار و عقاید آنها را عوض می‌کند، آنها شخصیت واقعی ندارند، آنها زاهد نیستند!

آیا زهد به معنی بی‌رغبتی و ترک دنیا است؟

در آموزه‌های وحیانی اسلام دعوت به آخرت و غافل شدن از آن یک رکن اساسی است. در نهج‌البلاغه دو کلمه بیشتر جلب توجه می‌کند: یکی کلمه تقوا و دیگری کلمه دنیا. امام علی(ع) با بیان‌های مختلفی به تقوا توصیه کرده و با زبان‌ها و بیان‌های مختلفی دعوت به زهد و ترک دنیا کرده است. برخی از این آموزه‌ها این‌گونه برداشت می‌کنند که باید نسبت به دنیا و مظاهر آن بی‌میل و رغبت بود و بیش از حد کفاف سراغ دنیا و ثروت و اموال نرفت و بیشتر به یسار مرگ و آخرت بود و زندگی و دنیا را به اهلس واگذار کرد! این رویکرد در واقع مفهوم زهد منفی را به ارغمان می‌آورد و لازمه آن ترک زندگی سعادت‌مندانه و تخریب نظام اجتماعی و از بین رفتن فرهنگ و تمدن و جمیع کمالات انسانی و اجتماعی و در نهایت فنا و انقراض بشریت را به همراه دارد!

دلیل تاکید بر آخرت گرایی

شکی نیست که در تعلیمات اسلامی، توجه به آخرت یک رکن اساسی است و مورد تاکید فراوانی قرار گرفته زیرا آخرت است که از چشم‌ها پنهان و محجوب بوده و این دنیا است که همه آن را می‌بینند و می‌شناسند و به طور طبیعی به دنبال آن می‌دوند، بنابراین لزومی ندارد مکتب و مدرسه‌ای در دنیا وجود پیدا کند و زحمت‌ها و خرج‌ها متحمل شود برای اموری که مردم بالطبع به دنبال آن می‌روند. لذا سر این همه تاکید بر غافل شدن از آخرت و یادآوری آن این است که آخرت احتیاج به تذکر و یادآوری دارد در خلاف فکر و آشکار و ملموس و محسوس است و نیازی به یادآوری و تاکید و سفارش ندارد.

لزوم توازن میان دنیا و آخرت

انبیا امده‌اند که بشر را خدانشناس کنند، و به او بفهماند که رشته زندگی با رسیدن مرگ تمام نمی‌شود، این دنیا به منزله مزرعه و کشتزاری است برای آخرت، هرچه در این دنیا تخم نیکی یا بدی بکارد تمومش را در آخرت خواهید برد. دنیا فانی و تمام‌شدنی است و آخرت باقی و جاودان است. دنیا محدود و آخرت نامحدود است. در دنیا خیر و شر و لذت و المم، خوشی و ناخوشی به هم آمیخته است. ولی در آخرت سعادت خالص و شقاوت خالص است. دنیا زیر و بالا و تغییر و تبدیل و حرکت و تغییر دارد، کودکی و جوانی و پیری و مرگ دارد. اما آخرت نه پیری دارد و نه مرگ. برای رسیدن به سعادت خالص و ابدی آخرت منحصرا باید نیت و عقاید پاک و اعمال صالحه داشت و از افکار و نیت‌های ناپاک و اعمال ناپسند دوری کرد. اما مفهوم این سخنان نسبت به آخرت این است که فقط باید به آخرت چسبید و دنیا را رها کرد؟! آیا در منطبق دین دنیا تحريم و ممنوع شده؟! آیا زاهد آن کسی است که دست از این همه نعمت‌ها شسته و از همه چیز کناره‌گیری کرده و به انتظار مردن و انتقال به عالم آخرت بنشیند؟ پروضح است که این منطبق رهبانیت و کناره‌گیری از دنیا هیچ توجیه عقلانی ندارد و مورد تایید اسلام نیست قرآن کریم با صراحت می‌فرماید: «چگونه کسی آنچه را که خدا از زینت‌های زمین و از روزی‌های خوب آفریده، تحريم و منع کرده است؟ (اعراف ۳۲)

۱- حق و باطل. شهید مطهری، ص ۱۳۰

سلوک عارفانه

جلوه‌هایی از سلوک زاهدانه علی(ع)

زهد علی(ع) همدردی بود، همدردی انسانیت است. او از حق صدردست مشغوع خودش هم استفاده نمی‌کرد. برای خودش به اندازه یک سرباز فسق در بیابان‌مال، حقوق قائل بود، ولی در همان هم قناعت می‌کرد، و حاضر نبود با شکم سیر بخوابد، و می‌فرمود: آیا من با شکم سیر بخوابم در حالی که در اطراف من، شکم گرسنه هست؟ من نمی‌توانم با شکم سیر بخوابم، ^(۱)

۱- حق و باطل. شهید مطهری، ص ۱۳۰